

## سکتاریسم و جنبش کارگری

سکتاریسم تلاش برای ایجاد گروه، سازمان یا حزب در درون و معمولاً بیرون مبارزه طبقاتی جاری توده‌های کارگر و پیگیری سیاست‌ها، راهکارها و راهبردهائی است که به مدد آنها جنبش کارگری از ریل چالش روند کار سرمایه و سازمانیابی شورائی قدرت پیکار سراسری خود علیه سرمایه‌داری خارج گردد و به اتوریته سیاسی سازمان و متولیان آن گردن نهد. روایت عامیانه و ساده لوحانه‌ای از سکتاریسم وجود دارد که اولاً واقعیت این تندیس را مقلوب می‌سازد، ثانیاً خطر آن را برای جنبش کارگری در پرده می‌کشد، ثالثاً پاره‌ای از رویکردهای ضروری جنبش ضد سرمایه‌داری را به غلط برچسب فرقه‌گرایی می‌زند، رابعاً و به همه این دلایل اذهان توده‌های کارگر را نسبت به چند و چون واقعی این تندیس دچار آشوب می‌کند. در روایت اخیر، سکتاریسم به مجموعه‌ای از بگومگوها و چالش‌های انتقادی میان فعالین کارگری بر سر مسائل مختلف اطلاق می‌گردد. چالش‌هایی که ممکن است نیاز طبیعی مرزبندی‌ها و بالندگی جنبش ضد کار مزدی را منعکس کنند، شاید بی‌ربطی کامل مشاگره‌کنندگان و محتوای مشاخرات آنها به جنبش کارگری را نمایش دهند و بالاخره امکان دارد که برای مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر عمیقاً مضر باشند اما در همه این حالات لزوماً تبلور سکتاریسم یا حتی تمایلات سکتاریستی افراد نیستند.

سکتاریسم با اتوریته‌گرایی! انحصار طلبی و قدرت جوئی افراد خاص در درون این و آن جنبش یا طیف فعالان جنبشها قابل تبیین نمی‌باشد. فرد می‌تواند سکتاریست باشد و افراد سکتاریست هیچ کم نیستند، با این وجود سکتاریسم را نباید و نمی‌توان در خلق و خوی انسان‌های معین خلاصه نمود. در جامعه طبقاتی و به طور مشخص جامعه مبتنی بر مناسبات کار مزدوری حتی سره‌ترین، یکدست‌ترین و بی‌ریاترین کارگران هم دنیائی از آرایش‌ها و پیرایه‌های خلقی و خصالتی نامتوازن با پروسه کار جمعی، جنبشی و طبقاتی را با خود حمل می‌کنند، این تمایلات و کارکردها شاید که زیان‌ها و خسارت‌های زیادی را هم بر پروسه تکوین و بلوغ جنبش‌ها وارد سازند. با همه اینها سکتاریسم نه تبخاله نابهنجاریهای شخصیتی این و آن انسان که کاملاً بالعکس گزینه سیاسی نهادین و رویکرد هنجار و ارگانیک بورژوازی یا بخش‌هایی از بورژوازی در رابطه با جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر است. اطلاق سکتاریسم به صرف جنگ و جدل‌های عقیدتی، گروهی یا تنش‌های فردی فعالین سیاسی، انداختن پرده بر روی واقعیت زمخت و جاندار طبقاتی آن است.

سکتاریسم به طور معمول حول یک مشت باورها، اعتقادات و فرمولبندی‌های مسلکی و سیاسی لنگر می‌کشد و شالوده کار خود را در همین جا استوار می‌سازد. این مسأله به سهم خود زمینه‌هایی را برای پاره‌ای ارزیابی‌های نادرست و گمراه کننده از واقعیت طبقاتی پدیده مذکور فراهم می‌آورد. سکتاریسم را نمی‌توان در صرف اجتماع مسلکی و عقیدتی مشتکی آدم خلاصه کرد. عقاید و افکار، تحلیل‌ها و برنامه ریزی‌ها، تبلور هستی اجتماعی و انتظارات، نقدها و توافقات یک طبقه یا بخش‌هایی از یک طبقه اجتماعی هستند و لاجرم فرمولبندی‌های سیاسی، فلسفی، مکتبی و مرامی سکتاریسم را باید بعنوان محمل و عصاره مشترک توافق اجتماعی و طبقاتی بورژوازی یا قشری از این طبقه در برابر واقعیت جنبش توده‌های کارگر دنیا به حساب آورد. این سخن مارکس که «هستی اجتماعی آدمهاست که افکارشان را می‌سازد و نه بالعکس» در اینجا نیز به طور طبیعی مصداق دارد.

بنیاد سکتاریسم ستیز با سوسیالیسم طبقه کارگر و جنبش لغو کار مزدی کارگران است. به همین دلیل برای شناخت عمیق این پدیده باید دید که با جنبش کارگری و رویکرد ضدسرمایه‌داری توده‌های کارگر چه می‌کند؟ اساساً این جنبش را چگونه می‌بیند؟ برای توده‌های کارگر چه نقشی قائل است؟ به محتوای جاری مبارزات کارگران دنیا از کدام منظر نگاه می‌آندازد؟ چه افقی در پیش روی جنبش کارگری قرار می‌دهد و فاصله میان پیکار روز توده‌های کارگر و این دورنما را از ورای کدام خطوط و کدامین ماریچ‌ها یا چه نوع چالش‌هایی به هم وصل می‌کند؟ راهکارها و نسخه پیچی او برای جنبش کارگری در طی این فرایند کدام است و بالاخره اینکه در هر کدام از این قلمروها و معضلات مبارزه طبقاتی کارگران چه آلترناتیوی را جایگزین رویکردها و راه‌های واقعی جنبش ضد سرمایه‌داری می‌نماید. سکتاریسم از درون مجموعه‌ای از این بدیل سازی‌ها و راهبردها است که نقش خود را به پیش می‌برد، به صورت یک پدیده مادی در درون و بیرون مبارزه طبقاتی کارگران ابراز وجود می‌نماید، به میزان توان و ظرفیت اثر گذاری خود جنبش کارگری را زیر فشار قرار می‌دهد و مبارزه ضد سرمایه‌داری پرولتاریا را دچار آسیب می‌سازد. برای شناخت سکتاریسم باید به بررسی نقش آن در این قلمروها پرداخت، زیرا که تکیه بر مبانی دیگر در این گذر گزینه‌ای نادرست، گمراه کننده و در خدمت اشکال مختلف رفرمیسم راست و چپ خواهد بود.

سوسیالیسم پرولتاریا جنبشی است که قدرت پیکار طبقه کارگر را بعنوان طبقه‌ای با ظرفیت گورکنی سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارد. این جنبش لزوماً مورد قبول و پشتیبانی همه بخش‌های طبقه کارگر نمی‌باشد و همه کارگران آن را به عنوان تنها بستر تقابل و جدال خود با سرمایه‌داری تلقی نمی‌کنند. هستی اجتماعی پرولتاریا و شرایط زیست، کار، استثمار، فرودستی، ستمکشی و بی‌حقوقی او در روند کار سرمایه نیروی واقعی سلسله جنبان سوسیالیسم لغو کار مزدی است اما درجه آگاهی و ظرفیت افق گشایی و تدارک مبارزه طبقاتی کارگران هم بخش لاینجزای همان هستی اجتماعی آنها را تشکیل می‌دهد. از این که بگذریم حتی مؤلفه‌های تعیین کننده هستی اجتماعی و طبقاتی کارگران نیز لزوماً همگون یا عین هم نیست و این ناهمگونی و تمایزات به نوبه خود در رویکرد آنها به گزینه‌های مختلف و گاه متضاد تقابل با سرمایه‌داری تأثیر جدی بر جای می‌گذارد. یک چیز در این میان بسیار تعیین کننده و اساسی است. پایه‌های مادی همه راه‌ها و رویکردهای بیگانه با کمونیسم لغو کار مزدی در درون طبقه کارگر و جنبش وی سخت متزلزل و نهایتاً در معرض فروپاشی قطعی و محتوم است. فراموش نشود که محتوم بودن این امر رویه اینهمانی محتوم بودن پیروزی سوسیالیسم نیست. این دومی بحث جداگانه‌ای است و ربط چندانی به موضوع مورد گفتگوی حاضر ما پیدا نمی‌کند. نکته مهم مورد توجه در اینجا این است که سوسیالیسم طبقه کارگر از یکسوی جنبش درون زاد هستی اجتماعی طبقه کارگر و صاحب گسترده‌ترین پایه‌های مادی لازم برای نشو و نما، رشد، شکوفائی، نیرومند شدن و به پیروزی رسیدن در درون جنبش کارگری است و از سوی دیگر در همه این زمینه‌ها و برای تثبیت و استوارسازی پایه‌های حیات خود در هر گام و هر فاز نیازمند توسل به ساز و کارها، راهبردها و رویکردهای خاص خویش است. سکتاریسم تندس همه جا حاضری در این راستا و در همه این قلمروها برای عقب راندن راهبردها، گزینه‌ها و صف آرائی طبقاتی توده‌های کارگر علیه سرمایه‌داری و جایگزینی آنها با بدیل‌های خاص بورژوازی است.

سازمانیابی ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر با افق محو کار مزدی مسأله‌ای است که برای سوسیالیسم پرولتاریا بسیار سرنوشت ساز است. این فرایند محتوای طبقاتی و اجتماعی معینی را با خود حمل می‌کند. تلاش جامع الاطراف برای ارگانیک بودن سطح مبارزه جاری کارگران، مطالبات پایه‌ای ضد سرمایه‌داری، سازمانیابی طبقاتی علیه سرمایه، آگاهی و شناخت طبقاتی از عینیت حی و حاضر جامعه کاپیتالیستی، قلمروهای مختلف اعتراض و پیکار اجتماعی طبقه کارگر و کل پروسه سوخت و ساز قوای طبقاتی توده‌های کارگر در راستای تدارک آمادگی برای ناپودی سرمایه‌داری و استقرار سازمان شورائی دخالت مستقیم و آگاه همه آحاد توده‌های کارگر در برنامه ریزی سوسیالیستی کار و تولید و نظم اجتماعی است که محتوای عینی و جنبشی این فرمولبندی را تعیین می‌کند. سکتاریسم بستر تلاش بورژوازی برای از هم پاشیدن تمامی این مفصلبندی، چرخیدن در لابلای همه بافت‌های آن، تهی ساختن نسوج حیاتی جنبش ضد سرمایه‌داری کارگران از ملاط و محتوای رادیکال طبقاتی و کشت انواع انگاره‌ها، رفرم پردازی‌های راست و چپ و بدیل‌های منحرف کننده بورژوائی در عمق این نسوج و کل این ارگانیک است.

ترجمه زمینی ارگانیک بودن پدیده‌های بالا در فرایند مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر این است که هر سطح اعتراض کارگران، حتی نازل‌ترین آن و به طور مثال مبارزه برای دریافت دستمزدهای پرداخت نشده به محور ستیز با اساس سرمایه‌داری پیوند خورد. مکان هر سطح استثمار و هر نوع بی‌حقوقی کارگران در آناتومی کل روند کار سرمایه و در پروسه بازتولید سرمایه اجتماعی کندوکاو گردد، محتوای این کنکاش به آگاهی روز پرولتاریا توسعه داده شود. مطالبات روز کارگران حلقه معینی از زنجیر مبارزات ضد سرمایه‌داری آنها باشد، هر مقدار سازمانیابی توده‌های کارگر حول این مطالبات، شورائی و متناظر با دخالت فعال آحاد کارگران در پروسه پیشبرد مبارزه طبقاتی گردد. تمامی راه‌ها و راهبردهائی که برای بردن جنبش کارگری به ناکجاآبادهای رنگارنگ کار مزدی ولو با آدرس‌ها و نام و عناوین دیگر به کمین نشسته اند بسیار صریح و محکم مورد انتقاد قرار گیرند. همپیوستگی عرصه‌های متنوع پیکار طبقه کارگر به صورت سنگری متحد در درون یک جبهه سراسری کارزار طبقاتی مورد توجه باشد. مبارزه علیه بیکاری، تبعیضات ناروای جنسی و قومی، کار کودکان، دیکتاتوری و خفقان و ستم سیاسی یا اجتماعی، پیکار برای کسب تمامی آزادی‌ها و حقوق اجتماعی، همه و همه جایگاه ارگانیک خود را در فرایند سراسری مبارزه برای محو سرمایه‌داری احراز نمایند.

سکتاریسم رویکردی است که بر کل تعینات و شاخص‌های بنیادی بالا خط می‌کشد. بدون هیچ تردید فقط سکتاریسم نیست که چنین می‌کند. همه تندیس‌های دیگر متعارض با سوسیالیسم لغو کار مزدی در زیر پا نهادن این شاخص‌ها با هم شریک و همراهند. تفاوت سکتاریسم با رویکردهای دیگر این است که تاریخاً و سنتاً در مواجهه با جنبش کارگری لباس «چپ» می‌پوشد. فاقد زمینه‌های درونی در شرایط کار و زندگی و پیکار توده‌های کارگر است، ایدئولوژیک و مسلکی حرف می‌زند، نقطه عزیمت او در تمامی رویکردها تشکیلات خاص حزبی او است و همه چیز را برای حزب، گروه و سکت خود می‌خواهد. نسخه پیچی هایش برای جنبش کارگری دستورالعمل‌های متناظر با انطباق هست و نیست این جنبش با مصالح و منویات سکت است. خود را قیم توده‌های کارگر تلقی می‌کند و قیمومت خویش بر طبقه کارگر را یگانه راه رهائی پرولتاریا می‌داند. جهان هستی را در چهاردیواری وجود حزب یا حتی گروه چند نفری خود خلاصه

می‌نماید. مصالح رشد و ماندگاری سکت را مصالح جنبش کارگری و بشریت عصر قلمداد می‌کند و اندیشه مبتنی بر منافع حزب را تئوری رهائی انسان می‌پندارد. در فاصله مرزهای حزب برای خود جامعه‌ای بر پا می‌سازد که ماکت تصنعی طنزآمیزی از جامعه موجود سرمایه‌داری است. در اندرون همین دنیای محقر دولت به پا می‌دارد و کل ماشین بوروکراسی نظم سیاسی و مدنی فرارسته از مناسبات کار مزدوری را در آنجا بازسازی و جاسازی می‌کند. کرانه‌های حریم حزب را با مرزهای زمخت مسلکی و سیاسی و اعتقادی محصور می‌کند و عبور افراد از این حصارها را با قبول شروط تقید به منافع حزب یا به زبان بسیار دقیق‌تر سران حزب مقید می‌سازد. هیرارشی طبقاتی وحشتناکی زیر نام سالکان راه دنیای فارغ از وجود طبقات پی می‌ریزد و انسانها را به نوابغ صاحب‌نظر و موجودات مادون بی‌نظر، سیاست‌گذاران صاحب حق تصمیم‌گیری و سیاست‌پذیران مجری اراده غیر، اندیشمندان و محتاجان اندیشیدن دیگران، نویسندگان و توزیع‌کنندگان نوشته‌ها، برنامه‌ریزان و عاملان اجرای برنامه‌ها و لیست مطولی از این مشاغل تقسیم می‌کند. خودبیگانگی انسان فروشنده نیروی کار در نظام بردگی مزدی را با خودبیگانگی افراد در پیچ و خم منافع سکت تکمیل می‌نماید.

سکتاریسم خود را بدیل و قیم جنبش کارگری می‌داند و بر همین اساس تسخیر قدرت سیاسی به قیمومت از طبقه کارگر را در صدر همه کارهای خود قرار می‌دهد. درست در همین راستا به صورت نامکتوب، عملاً و ارگانیک از کارگران می‌خواهد که با انصراف از کل دار و ندار مبارزه طبقاتی ضد کار مزدی در تدارک رژیم ستیزی فراطبقاتی باشند. از دید سکتاریسم این پرولتاریا نیست که در تداوم پیکار بالنده افق دار ضد سرمایه‌داری شیپور جنگ آخر با نظام بردگی مزدی را سر می‌دهد و منشور سوسیالیسم را محتوای برنامه ریزی شورائی آحاد توده‌های خود می‌سازد. این کار صرفاً در کفایت حزب است و لاجرم وظیفه سترگ توده‌های کارگر آن است که منجیق پرتاب سکت به سکوی قدرت سیاسی گردند. اگر کارگران این کار را انجام دهند نقش تاریخی خود را ایفاء کرده‌اند!! کار را به کاردان سپرده‌اند و از آن پس حزب آنان خواهد بود که عینیت موجود را تغییر خواهد داد و سفینه سوسیالیسم را به سوی ساحل جامعه فارغ از وجود طبقات و دولت!!! هدایت خواهد نمود!!!

سکتاریسم سازمانیابی ضد کار مزدی توده‌های کارگر را نفی می‌نماید و آماج کینه و نفرت قرار می‌دهد. سوسیالیسم را علمی در عداد سایر علوم موجود قلمداد می‌کند و کشف آن را در لابلای استعدادها و ویژه‌فرهیختگان دانشگاهی جستجو می‌نماید، بر واقعیت سوسیالیسم به مثابه جنبش واقعی تغییر عینیت موجود عملاً و در همه شؤون خط می‌کشد و آن را به سطح مشتئی فرمولبندی‌های مکتبی و الفاظ خشک عقیدتی تنزل می‌دهد. آگاهی طبقاتی کارگران را نه هستی آگاه ضد سرمایه‌داری آنها که کشفیات آکادمیک دانش اندوختگان بلندپایه طبقات دیگر تلقی می‌کند. رهبران متفکر و فعال و مدبر جنبش کارگری را نه عناصر درونی سرزمین کار و استثمار و مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر که منجیان اندیشمند و فداکار بر خاسته از طبقات دیگر معرفی می‌نماید.

سکتاریسم بر پایه باورهای فوق، کل شایستگی طبقه کارگر دنیا را در مبارزات نازل روزانه برای چند و چون معیشت خود خلاصه می‌کند و امکان ظهور و عروج آگاهانه آنها در سنگر پیکار ضد کار مزدی را از بیخ و بن منکر می‌شود. مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر را به طور کامل از هم تفکیک می‌کند و به

کارگران می‌گویند که برای بهبود معیشت خود تشکل صنفی بر پای دارند، در حالی که برای رهائی فرجامین خود به آستان حزب نخبگان روی نهند. میان جنبش جاری کارگران علیه استثمار و بیحقوقی و ستمکشی خویش با سوسیالیسم دیوار چین بنا می‌کند و هر نوع تلقی ضد سرمایه‌داری از این جنبش را نثار سب و لعن به مقدسات مکتبی «کمونیسم» خود می‌پندارد.

سکتاریسم جنبش کارگری را به بدترین شکل پاره پاره می‌کند، هر بخش کارگران را به اقتضای سن، جنسیت، نوع کار محل سکونت، توهمات متعفن قومی و مؤلفه‌های مشابه به دنبال کاری خاص روانه می‌سازد. آنسان که در نهایت تنها کاری که برای کارگران هیچ باقی نمی‌ماند، مبارزه علیه سرمایه‌داری و جنبش امحاء کار مزدی است. زنان را مأمور ساختن سازمان‌های زنانه می‌کند، کودکان را به برپائی نهادهای کودکانه وا می‌دارد، کارگران مناطق جغرافیائی مختلف را به تشکیل لشکر پیشمرگه برای دفاع از آرمان‌های قومی امر می‌دهد، بیکاران را مأموریت تشکیل اردوی بیکاران و جدال برای یافتن کار مزدی تفویض می‌کند. کارگران بخش‌های آموزش را به سپاه جنگاوران دموکراسی بورژوازی به رایگان می‌فرشد. به پرستاران و کل توده کارگر غیرمولد دنیا اخطار می‌کند که از دعوی کارگران بودن احساس ننگ کنند و جای واقعی خویش را در میان قشرهای خردمند و با فرهنگ غیرکارگر جستجو نمایند.

سکتاریسم در همان دنیای تنگ رؤیابافی‌های مسلکی خود دنیائی از تناقضات تصنعی را بازتولید می‌کند و آنها را با حرص و جوش و تعبد خاصی لباس تناقضات اجتماعی و طبقاتی جامعه موجود می‌پوشاند. بنیاد مادی این روند در بطن هستی مادی سکت قرار دارد. سکتاریسم تمامی رویکردها و تعیینات بالا را در زیر توده انبوهی از باژگونه پردازی‌ها پنهان می‌سازد و موجودیت خود را نماد موجودیت طبقه کارگر و پراتیک محقر سکتی خود را پروسه پیکار سرنوشت این طبقه وانمود می‌کند. سکتاریست‌ها به این ترتیب ادعای انجام وظائفی را پرچم وجود خود می‌سازند که از بیخ و بن با موجودیت مادی و اجتماعی آنها در تناقض قرار دارد. نوعی دوگانگی فاحش که در هر گام از ابراز حیات سیاسی ارکان وجود سکت را به لرزه می‌آندازد. انزواء، استیصال، آشکار شدن فروماندگی‌ها، وقوع شکست‌ها، بی‌اعتبار شدن همه دعاوی از یک سوی و فشار سرکش و حاد واقعیت‌های جاری جامعه و مبارزه طبقاتی از سوی دیگر همه و همه دست به هم می‌دهند و وجود تصنعی و توخالی سکت را زیر پره‌های چرخ خود له می‌سازند. این فرایند در شکل انشعابات پی در پی و صف بندی‌های خصمانه یاران هم سلک و همعقیده دیروز در مقابل همدیگر در درون سکت خود را به نمایش می‌نهد و به طور مرتب تکرار می‌گردد.

سکتاریسم با تمامی کارهای فوق و لیست مفصلی از کارهای دیگر این نوعی، بنیاد مبارزه ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی را به چالش می‌گیرد. جنبش کارگری را در سیاهچال رفرمیسم چپ زندانی می‌سازد. تمامی راه‌های رویکرد پرولتاریا به سوسیالیسم واقعی ضد کار مزدی را سد می‌کند و نهایتاً در صورت اجتماع تمامی پیش شرط‌های لازم، در متن شرائطی که به نظر می‌رسد تاریخ برای همیشه از آنها گذر کرده است شاید سرمایه‌داری دولتی را جایگزین شکل کنونی برنامه ریزی کار و تولید اجتماعی نماید. هیچ سکتاریستی به راحتی حاضر نیست این واقعیت را در باره خویش بپذیرد. بعلاوه شمار کثیری از سکتاریست‌ها و گروه‌های سکتاریست عکس اینها را در مورد خود تصور می‌کنند!!! اما داوری در باره گرایشات مختلف اجتماعی و رویکرد آنها را نباید به دعاوی و فرمولبندی‌های عقیدتی آنها بلکه باید به

واقعیت عریان پراتیک جاری اجتماعی آنها رجوع داد. رفرمیسم چپ ایران بعنوان نماد بارز سکتاریسم در بند بند وجود سیاسی خود تبلور تمامی خصوصیات و کارکردهائی است که در بالا به صورت بسیار مختصر بدان اشاره شد و درست بر همین اساس سرنوشت کار او در رابطه با طبقه کارگر هیچ چیز جز آنکه گفتیم، نخواهد بود.

سکتاریسم مستقل از اینکه نیروی مادی حامل آن کارگران یا غیرکارگران باشند، انعکاس انتظار، آرمان و افکار بخشی از ارتجاع بورژوازی در درون یا حاشیه جنبش کارگری است. در باره هیچ پدیده‌ای نمی‌توان کلی حرف زد. جامعه سطح کنکرتی از یک روند کار مشخص است و طبقات و انسانهای درون جامعه در هر دوره تاریخی بر پایه موقعیت مشخص خویش در رابطه با همین روند کار یا شیوه تولید، به طبقات اجتماعی متفاوت و گرایشات سیاسی درون هر طبقه تقسیم می‌گردند. این کاملاً درست است که در درون طبقه کارگر گرایشات اجتماعی مختلفی وجود دارد اما فراموش نکنیم که دلیل واقعی این امر نه همگنی منافع آگاهانه طبقاتی پرولتاریا با پاره‌ای از این گرایشات بلکه بالعکس پاشنه آشیل ناآگاهی و توهم کارگران به راهبردها و افق آفرینی‌های این یا آن بخش از بورژوازی است. سکتاریسم یکی از این رویکردها و در زمره بدترین آنهاست. آنچه امروز در جامعه ایران به صورت سکتاریسم ابراز وجود می‌کند و میدان داری می‌نماید، در اساس خود جست و خیز اقتدار طلبانه کور و ناآگاهانه مشتکی خودخواه نیست. این مسأله را ما بارها و گاه به تفصیل توضیح داده ایم. فرقه‌های کنونی چپ بقایای در حال انقراض جنبش‌های خلقی و ناسیونال چپ دوره‌های گذشته تاریخند. برای شناخت این سکتاریسم باید حتماً به تاریخ مبارزه طبقاتی رجوع نمود. نطفه این رویکرد در عمق ائتلاف ضدامپریالیسم خلقی کشورهای سه قاره و سوسیالیسم اردوگاهی بسته شده است. در آنجاست که می‌توان جثه جان دار سنگواره کنونی را بسیار شفاف مشاهده نمود. آنچه امروز به صورت سکتاریسم با جنبش کارگری ایران درگیر است در آن زمان و در دل آن شرائط تاریخی خاص نه لاشه‌های سکتی فسیل که از قضا برآمد نیرومندی از یک جنبش معین طبقاتی با پایه‌های نسبتاً وسیع اجتماعی در ارتباط با زمینه‌های اقتصادی و تاریخی همان دوران است. جنبشی که به طور قطع جنبش کارگری نبوده است و انتظارات، رویکردهای طبقاتی و اهداف اجتماعی و تاریخی طبقه کارگر را نمایندگی نمی‌کرده است اما در حصار تنگ سکت‌های سیاسی و عقیدتی ایام نیز محصور نبوده است.

جنبش مذکور مبعاد خیزش بخشی از بورژوازی و طبقه متوسط شهری بود که بر پایه تعارض معین افقها، مطالبات و انتظاراتش با شیوه امپریالیستی انکشاف کار مزدی در جامعه، دنبال راه‌های دیگری برای تحقق آرمان‌های خویش و «استقرار صنعت مستقل ملی»! کشور بود، سیمای دلپذیر آرزوهای خود را در آیینیه تمام نمای اردوگاه مشاهده می‌کرد. از موقعیت ضعیف و عقب مانده جنبش کارگری روز بهره می‌گرفت، این جنبش را پلکان عروج خود به صفا اقتدار یک اپوزیسیون خوشنام رادیکال سوسیالیستی!! و «ضد سرمایه‌داری»!! می‌نمود. شمار کثیر فعالین آن را به مبلغان سیاست‌ها و راهبردهای خود در میان توده‌های کارگر مبدل می‌ساخت. کل این جنبش را پیشمرگ ضد امپریالیسم خلقی می‌کرد، مبارزات صنفی را تنها بساط کارگر بودن و هست و نیست طبقاتی توده‌های کارگر می‌نمود. اقتداء به حزب را مبعاد استوار رستگاری کارگران جا می‌انداخت و در یک کلام همه بلاهائی را که در چند سطر بالاتر برشمردیم بر سر جنبش کارگری می‌آورد. سکتاریسم موجود بقایای تطور یافته آن جنبش است، مراحل مختلف تطور و افت و

خیزهای آن در جای خود موضوعی قابل بحث است. آنچه در اینجا بسیار به اختصار و تیتروار می‌توان گفت این است که عمر جنبش مذکور دیری است به پایان رسیده است. انکشاف کاپیتالیستی کشورهای سه قاره و تسلط جامع الاطراف سرمایه‌داری در همه آن جوامع از یکسوی و فراشد مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی با تمامی کفه سنگین آن به نفع دومی به هر حال از سالها پیش بر موضوعیت وجود تاریخی آن جنبش نقطه پایان گذاشت. این روند لاجرم تلاشی نیروهای متشکله آن جنبش و اجتناب ناپذیری رویکردهای هر بخش به میعادگاه واقعی طبقاتی را در پی داشت. آنچه امروز به صورت سکتاریسم و در زنجیره گسسته‌های از حلقه‌های سکتی زنگ خورده با مواضعی رادیکال نمایانه و ضد رژیم در پیش روی جنبش کارگری ایران قرار دارد عموماً ابوابجمعی لایه اجتماعی ضعیف، ستم زده و فرودست جنبش یاد شده است.

گذشته این طیف زیر فشار مؤلفه‌های تاریخی آن دوران با توسل به «کمونیسم» و توجه به طبقه کارگر از منظر معین طبقاتی خاص خود آمیخته است. سیر رخدادهای سیاسی و اجتماعی قرن و تازیان‌های سهمگین بی‌امان دیکتاتوری هار بورژوازی در تمامی دقایق این دوران بر کرده نمایندگان فکری و سیاسی این قشر نیز درجه چندان بازی به سوی انحلال این جمعیت در ساختار قدرت و موقعیت بورژوازی باقی نمی‌گذاشته است. به همه این دلایل بقایای این بخش از جنبش مذکور بسیار طبیعی است که همچنان لباس چپ بپوشد، کارگر کارگر کند و برای یافتن موقعیتی در جنبش کارگری دست به تقلا بزند و در این راستا خیلی کارها که انجام دهد. تشکیل دهندگان سکت‌ها همه این کارها را انجام می‌دهند اما فراموش نکنیم که میراث گذشته با تمامی انباشتگی خود بر سینه آنها سنگینی می‌کند، به طبقه کارگر نپیوسته اند، با همان دیدگاه‌های عهد کهن به جنبش کارگری نظر می‌اندازند. از طبقه کارگر همان انتظارات را دارند که در گذشته خویش داشته اند، در این میان اقتدار گذشته را ندارند، از موقعیت نیرومند جنبشی به موضع ضعیف سکتی تنزل یافته اند و در یک کلام به موجوداتی حاشیه‌ای در کنار جنبش کارگری اما بی‌ربط به آن تبدیل شده اند.

انقلاب بهمن و مبارزه طبقاتی پیش و پس آن شیرازه حیات این سکتاریسم را به شدت دچار تزلزل ساخت. فشار جنبش کارگری آن سالها رشته پیوند بخش‌های مختلف آن را از هم پاشید. گروه‌های زیادی از آن تقلا کردند تا از طریق توسل به پاره‌های نقدهای مکتبی و انتزاعی از این یا آن رویه عقیدتی چپ خلقی دفتر و دستک جدیدی با همان ساختار منسجم سکتاریستی اما با پیرایه‌های کارگرنمایانه، راه اندازند. اینان به ویژه برخی از آنها در طول این دوره ۲۰ ساله به دنبال عبور از پیچ و خم‌های فراوان، انشعابات مکرر و طی یک مسیر طولانی تفرق و تشتت، عموماً بر ساحل نوع ویژه جنون آمیزی از سکتاریسم لنگر کشیده اند. بسیار خصمانه علیه هر جنب و جوش ضد کار مزدی در هر کجا که باشد شمشیر از نیام می‌کشند. برای متفرق نمودن کارگران از هم به هر عمل زشتی تن می‌دهند، با هدف مصادره این یا آن کارگر از فرایند مبارزه طبقاتی جاری و نصب عکس او در ویتترین سکت خود با دشمنان اندرونی و حتی بیرونی پرولتاریا ولو به صورت نامکتوب پیمان اتحاد می‌بندند. برای رسیدن به این هدف‌ها گاه حتی معیارهای متعارف اخلاق انسانی را هم زیر پای می‌گذارند و چه کارها که نکرده و نمی‌کنند.

هیچ فراموش نکنیم که بخشی از طبقه کارگر ایران و فعالین سیاسی وفادار به آرمان‌های سوسیالیستی این طبقه نیز سالهای سال در چهاردیواری وجود همان سکتاریسم محبوس بوده اند. بالاتر گفتیم که اسلاف

سیاسی و طبقاتی آنچه امروز به طور واقعی سکتاریسم است زمانی نقش یک جنبش نیرومند را ایفاء می‌کرده است، جنبشی در فاصله مرزهای ضد امپریالیسم خلقی که در همان حال خود را همه‌کاره، ستاره راهنما و مالک جنبش کارگری می‌دانسته است. آن جنبش برای مدتی مدید پروسه پیکار و اعتراض و ابراز حیات اجتماعی طبقه کارگر را زیر فشار افق‌ها، سیاست‌ها و رویکردهای سیاسی خود داشته است. درست به همین دلیل گروه‌های زیادی از فعالین رادیکال کارگری و کمونیست‌های واقعی برخاسته از اعماق شرائط کار و زندگی و استثمار و مبارزه طبقاتی پرولتاریا نیز روزگاری دراز اسیر راه‌حل‌های همان جنبش بالا بوده‌اند. از میان این بخش عده‌ای در طول سالهای ۶۰ به بعد، تا امروز با رویکردی معکوس با آنچه در مورد دیگران گفتیم، با تمامی توان تلاش کرده‌اند تا به پاکسازی آثار مخرب سکتاریسم در جنبش کارگری ایران و دنیا به صورت پراتیک کمک نمایند. اینان در همه این سال‌ها هر چه گفته یا نوشته‌اند، هر گامی که بر داشته‌اند و هر تصمیمی که گرفته‌اند در این راستا بوده است. آنان به همین خاطر لحظه به لحظه آماج فحاشی‌ها و کینه‌ورزی‌های «شتری» سکتاریست‌ها قرار داشته‌اند. ادعای تنزه و پاک شدن از بار همه اشتباهات پیشین بسیار ساده لوحانه و شاید احمقانه است. این عده نیز به طور قطع چنین دعوای نادارند.

این نیز موجد هیچ استبعادی نیست که عده‌ای حتی زیر لوای ستیز با سکتاریسم خود به همین ورطه سقوط کنند. به این معنی که نقش خود را در جنگ و جدل با فرقه‌ها و فرقه‌سازی‌ها خلاصه نمایند. با جنبش کارگری همان کنند که همه سکتاریست‌ها می‌کنند و در عین حال دعوی ضدیت با فرقه‌گرایی را خاکریز حیات سکت خود سازند. همه اینها به طور قطع امکان دارد اما تشخیص فعالین راستین جنبش ضد سرمایه‌داری و برای لغو کار مزدی از سکتاریست‌های مدعی چنین نقشی بسیار آسان است. آنان همه جا، همیشه، در همه زمینه‌ها حرف جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را می‌زنند، برای گذاشتن دست در دست فعالین این جنبش در هر کجای جهان تلاش می‌نمایند. هیچ گروه و فرقه و دفتر و دستکی به پا نمی‌سازند و هر نوع تشکل سازی خارج از بطن پراتیک جنبش جاری توده‌های کارگر را مطرود و فرقه بازانه تلقی می‌کنند. نشریه منتشر نمی‌نمایند با این باور مبتذل که «گروه» و «حزب» و دار و دسته نشریه هم باید داشته باشد!!! بلکه حرف‌های گفتنی جدی با توده‌های همزنجیر طبقه خود در سطح بین‌المللی دارند. در هر نشریه با هر زبان سیر رخدادهای روز جنبش ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر را کنکاش می‌کنند، رفرمیسم راست و چپ را نه در باورها و فرمولبندی‌های مکتبی بلکه در سطح ملزومات پالایش جنبش روزمره ضد سرمایه‌داری کارگران به انتقاد می‌گیرند و بدیل ضد کار مزدی راه‌حل‌های رفرمیستی آنها را برای کارگران توضیح می‌دهند. آنان خود کارگرند و در هر کجا که هستند تلاششان این است که همه فعالیت‌های ضد سرمایه‌داری خود را همراه کارگران و همزنجیران مبارز محل سکونت خود به پیش برند. همه آنها با هم و همگی شان با همه کارگرانی که با هم علیه سرمایه‌داری پیکار می‌کنند، روابطی بسیار صمیمانه، شورائی، فاقد هر گونه صدر و ذیل، هر نوع بوروکراسی، هر نوع نقش متفاوت تصمیم‌گیری و اجرائی دارند.

برای مبارزه با سکتاریسم باید واقعیت وجود سیاسی و طبقاتی این پدیده را شناخت. بی‌توجهی به این امر و خط کشیدن بر تعینات و مؤلفه‌های واقعی تبیین موجودیت سکتاریسم، ندیدن زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و پروسه فراز و فرود آن در تاریخ مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر و یکی پنداشتن آن با هر جنگ و جدل و

چالش سیاسی یا نظری میان رویکردها و جریان‌ها یا جنبش‌های دیگر، راه مبارزه درست با سکتاریسم را  
مسدود می‌سازد.

ناصر پایدار

۲۸ اکتبر ۲۰۰۷